

تأثیر گذاری حکما و فلاسفه اصفهان بر فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی

سید کاظم مفتاحی^۱

چکیده

فلسفه یا «حکمت الهی» در مرتبه‌ی اعلا‌ی علوم عقلی اسلامی قرار دارد و اسلام موجد یکی از غنی‌ترین سنت‌های فلسفی است که از معنا و اهمیت عظیم معنوی برخوردار بوده به عنوان سنتی مستمر تا امروز ادامه‌ی حیات داده است. اسلام وارث مکاتب فلسفی فیثاغورس، افلاطون، ارسطو، و نحله‌های فیثاغورسی جدید، هرمسی و نوافلاطونی بود و نیز بر بسیاری از شعب فلسفه‌ی رواقی و مکاتب بعدی تفکر یونانی پس از اسکندر وقوف داشت، در حیطه‌ی عالم عقلی یکتاپرستی ابراهیمی و وحی قرآنی، فلسفه‌ی توانمند و اصیل به وجود آورد در عین حال، عناصری از فلسفه‌ی یونانی که با منظر توحیدی اسلام منطبق بود، با آن درآمیخت. فلسفه‌ی اسلامی که فلسفه‌ی سنتی و مبتنی بر عقلی فراتر از عقل فردی و اندیشه‌ی فردانگاران بود، مکاتب و دیدگاه‌هایی بوجود آورد که بجای اینکه توسط فلاسفه تغییر یافته و دور افکنده شود، در طول قرون تداوم پیدا کرد. آنچه فلسفه‌ی مشائی اسلامی خوانده می‌شود، تلفیقی از تعالیم افلاطون، ارسطو و افلوپین در متن جهان‌بینی اسلامی است نگارنده در پی آنست تا با گردآوری منابع موجود به بررسی مکاتب فلسفی ایران خصوصاً اصفهان پرداخته و نقش این مکاتب را در تمدن اسلامی و ایرانی بیان نماید، باشد به خوبی این مهم را به انجام رساند

واژگان کلیدی: فلسفه، یکتاپرستی، فردانگاران، تمدن اسلامی، علوم عقلی